

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

یادآوری

بحث در فرمایش مرحوم محقق عراقی (علیه الرحمه) بود. بیان نمودیم فتوا و رأی مرحوم عراقی این است که در این مسئله، شخص احتیاطاً نمازش را تمام کند و بعد نماز عصر را استیناف کند. بیان شد در متن کتاب روائع، ایشان دلیل را علم اجمالی قرار داده و می‌فرماید: ما علم اجمالی داریم به احد الخطابین، به این صورت که اگر این نماز، نماز عصر باشد، قطع نماز حرام است؛ و اگر نماز ظهر باشد، اعاده و استیناف آن واجب است. منتهی می‌فرمایند چون قاعده‌ی اشتغال در اینجا وجود دارد، به وسیله‌ی قاعده‌ی اشتغال این علم اجمالی را منحل می‌کنیم. لذا، نتیجه‌ی متن این می‌شود که اتمام نماز لازم نیست؛ نمازش را قطع کند و از اول نماز را به عنوان عصر شروع کند. اما در حاشیه کتاب اصرار دارد به اینکه علم اجمالی انحلال پیدا نمی‌کند؛ چون ظرف جریان اصالة البرائة و قاعده اشتغال باهم فرق دارد؛ در جایی که قاعده‌ی اشتغال جاری است، لا مجال للبرائة؛ و در جایی که برائت جاری است، لا مجال للاشتغال. بنابراین، علم اجمالی منحل نمی‌شود و به قوت خود باقی می‌ماند، لذا، باید نمازش را تمام کند و حق ندارد آن را قطع کند و بعد، نماز عصر را استیناف کند. بعد از بیان نظریه مرحوم عراقی، اشکالاتی که در کلمات مرحوم آقای خوئی و مرحوم آقای حائری (قدس سرهما) بر نظریه ایشان وارد شده بود را بیان نمودیم. اشکال اول را عرض کردیم؛ که انصافاً اشکال بسیار خوبی است؛ مبنی بر آن که در ما نحن فيه مجالی برای اصالت البرائة وجود ندارد. شک می‌شود که این شخص از اول قصد عصریت کرده یا نه؛ استصحاب می‌کنیم عدم قصد عصریت را؛ لازمه‌ی شرعی استصحاب نیز بطلان نماز است و لازمه‌ی بطلان، جواز قطع نماز است. بعد از اینکه نماز را قطع کرد، باید یک نماز چهار رکعتی به نیت نماز عصر بخواند. بنابراین، دیگر مجالی برای اصالت البرائة وجود ندارد.

ادامه بررسی اشکالات مرحوم محقق خوئی و محقق حائری بر دیدگاه مرحوم محقق عراقی

اشکال دوم این است که می‌فرمایند اصلاً ما در اینجا علم اجمالی نداریم. علم اجمالی در جایی است که حرمت القطع به صورت مطلق باشد؛ اگر دلیل داشتیم قطع الصلاة مطلقاً حرام است، در صورتی که کسی نمازی را شروع کرد، قطعش حرام است. در اینجا است که علم اجمالی درست می‌شود، علم اجمالی داریم به أحد الخيارین؛ می‌گوئیم تکلیف منجز بین التکلیفین است؛ یکی حرمت قطع نماز و دیگری اعاده آن. نظیر این اشکال نیز در کلمات مرحوم حائری وجود دارد. ایشان می‌فرماید: این علم اجمالی را به طور کلی انکار کنیم؛ منتهی در تعبیر مرحوم آقای خوئی آمده لا دلیل علی حرمة قطع الصلاة مطلقاً، که از این عبارت استفاده می‌شود می‌خواهند بفرمایند علم اجمالی، علمی است که به حرمت قطع مطلق باشد. اما مرحوم آقای حائری

می‌فرمایند حرمت القطع در فردی است که واقعاً قصد عصریت شده باشد، و چون در اینجا نمی‌دانیم واقعاً قصد عصریت شده یا نه؛ دلیلی برای حرمت قطع نداریم.

مناقشه در اشکال دوم: به نظر ما، این اشکال دوم وارد نیست؛ و در اینجا علم اجمالی مسلماً وجود دارد. شخصی که نمازی را شروع کرده و نمی‌داند آن را به عنوان ظهر شروع کرده یا عصر؛ اگر واقعاً به عنوان عصر خوانده، قطع نماز حرام است؛ و اگر واقعاً نماز عصر نبوده، اعاده‌اش واجب است؛ چون مقداری را که خوانده نمی‌داند به نیت العصر خوانده یا به نیت الظهر؛ پس، اجمالاً می‌داند یا قطع حرام است و یا اعاده واجب است.

اشکال سوم: که در کلمات مرحوم آقای حائری آمده و به نظر من، این اشکال، تکرار یکی از اشکالات قبل است که در کلام ایشان آمده است؛ یعنی مرحوم آقای حائری به حسب تجزیه‌ای که ما در کلام ایشان انجام دادیم، پنج اشکال به مرحوم عراقی وارد کردند که اشکال چهارم با اشکال اول یکی است؛ و آن اشکال، این است که مرحوم عراقی در حاشیه فرمود: در فرضی که اشتغال جاری است برائت جاری نیست، و در فرضی که برائت جاری است اشتغال جاری نیست؛ و سپس فرمود چون اتحاد فرضین در اینجا موجود نیست، پس علم اجمالی انحلال پیدا نمی‌کند. مرحوم حائری در اشکال چهارم بر این کلام مرحوم عراقی می‌فرماید: «لا يلزم فی الانحلال اتحاد فرضی الأصلین، بل یکفی جریانهما فی الانحلال و لو مع اختلاف الفرضین». این اشکال نیز به نظر اشکال متینی است. زیرا، لازم نیست حتماً در فرضی که اشتغال جاری است، برائت هم در همان فرض جاری باشد؛ برائت ممکن است در فرض دیگری باشد؛ اما مورد، مورد واحدی است؛ یعنی کسی که در اثناء نماز شک می‌کند، بالنسبه إلى حرمت القطع، برائت جاری است؛ و بالنسبه إلى وجوب الاعادة، اشتغال جاری است. در جلسه گذشته بیان نمودیم مرحوم عراقی می‌گویند: اشتغال در فرضی است که شخص نمازش را قطع نکند و برائت در جایی است که نمازش را قطع کند؛ چون اگر نماز را قطع نکند، برائت از چه چیزی می‌خواهد جاری شود. برائت جایی است که تکلیفی باشد؛ در واقع بگوئیم چون ظاهراً ما نمی‌دانیم با تکلیف واقعی مخالفت کردیم، عقابی نیست؛ کسی که نمازش را قطع نکند، مخالفتی نکرده تا بخواهد برائت جاری شود. این اشکال در کلام مرحوم آقای خوئی نیست، و فقط در کلمات مرحوم آقای حائری در کتاب خلل الصلاة صفحه 672 آمده و اشکال واردی است.

اشکال چهارم: که فقط در کلمات آقای خوئی هست و در کلام آقای حائری نیست، این است که مرحوم آقای خوئی می‌فرمایند: جناب عراقی، شما چرا بحث ادخال الصلاة فی الصلاة را مطرح می‌کنید؟ ما نحن فیه ربطی به بحث ادخال صلاة فی الصلاة ندارد. مسئله‌ی ادخال الصلاة فی الصلاة در موردی است که صلاتی که ظرف است با صلاتی که مظلوف است، دو عنوان مستقل باشد؛ مثل این که شخصی مشغول خواندن نماز آیات است، وقت نماز یومیه در حال قضا شدن است، در این فرض گفته‌اند که از همانجا شروع به خواندن نماز یومیه کند و بعد از اتمام نماز یومیه‌اش، ادامه نماز آیات را بخواند. که این مسأله روایت خاص هم دارد. مشهور که ادخال صلاة فی الصلاة را انکار کردند، این مورد را قبول دارند؛ اما اینجا دو عنوان مستقل است، یکی صلاة الآیات و یکی هم صلاة یومیه، ولی در ما نحن فیه اینطور نیست. این شخص اگر از ابتدا واقعاً قصد نماز ظهر را کرده باشد، در صورتی که بخواهد نماز عصر را در دنباله‌اش شروع کند و یا در همین حین، دوباره از اول اجزاء را به عنوان نماز العصر شروع کند، بقیه‌ی اجزاء قبلی لغو است و هیچ عنوانی ندارد. لذا، ارتباطی به مسئله‌ی ادخال صلاة در صلاة ندارد.

نتیجه این است که اگر کسی از شما سؤال کند بالأخره رأی مرحوم عراقی درست است یا نه؟ بهترین و مهمترین اشکال از میان اشکالاتی که عرض کردیم، این است که بحث علم اجمالی را کنار بگذارید، در اینجا استصحاب عدم عصریت جریان دارد. با استصحاب عدم عصریت، می‌گوئیم قطع نماز جایز است، لذا، باید نمازش را قطع کند و نماز را استیناف کند. بنابراین، کسانی که قاعده‌ی تجاوز را در ما نحن فیه جاری می‌دانند، مثل مرحوم آقای حائری، اینها قائل شدند به اینکه این نماز صحیح است و دنباله‌اش را به عنوان عصر بخواند؛ اما کسانی که قاعده‌ی تجاوز را جاری نمی‌دانند، که ما نیز گفتیم قاعده‌ی تجاوز جریان ندارد، نتیجه این می‌شود که این شخص باید نمازش را قطع کند، و بعد، یک نماز به عنوان نماز عصر بیاورد. در نتیجه از میان فتاوایی که نقل شد، همان نظر مرحوم سید در متن صحیح است که فرمود «بَطْلُ ما بیده»؛ و ما نیز به همین نتیجه می‌رسیم. نه

صحّت مطلق درست است و نه صحّتی که دیگران - مثل مرحوم آقای خوئی - گفته‌اند؛ بلکه این شخص باید نمازش را قطع کند و بعد، یک نماز به عنوان نماز عصر بیاورد.

دیدگاه مرحوم امام خمینی در مسأله

مرحوم امام (رضوان الله علیه) در متن تحریرالوسیله همان فتوای مرحوم سید را قبول می‌کند و می‌فرماید: «لو شک فی أن ما بیده ظهر أو عصر فان كان قد صَلَّى الظهر بطل ما بیده»، اما در کتاب الرسائل العشر بین وقت مشترک و وقت مختصّ للعصر تفصیل دادند. - مرحوم امام آن چه را که به عنوان تعلیقه‌ی بر عروه نوشته بودند را وارد متن وسیلة النجاة مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی کردند و شد تحریر الوسیلة. - ظاهر این است که مسئله‌ی تحریر الوسیله با آنچه که در الرسائل العشر آمده، مختلف است. در الرسائل العشر در همین فرض می‌فرمایند: بین وقت مشترک و وقت مختصّ تفصیل می‌دهیم. - (البته این مقدمه را نیز عرض کنم که در باب صلاة، مشهور قائل‌اند نماز ظهر و عصر یک وقت اختصاصی دارد و یک وقت مشترک؛ کسی که در مقابل مشهور ایستاده، مرحوم صدوق است که می‌گوید: **إذا زالت الشمس فقد دخل وقت الظهر**، وقتی زوال شمس شد، وقت نماز ظهر و عصر می‌آید؛ و دیگر قائل به وقت اختصاصی نیست. مرحوم صدوق هم ترتیب را قبول دارد و می‌گوید زمانی که وقت داخل شد، اول باید نماز ظهر را بخواند و بعد عصر را بخواند؛ اما ثمره در اینجا ظاهر می‌شود که مشهور می‌گویند اگر کسی در اوّل وقت، نسیاناً نماز عصر را خواند، چون این نماز فی غیر الوقت واقع شده، باطل است؛ لیکن مرحوم صدوق می‌گوید این نماز اشکالی ندارد؛ چون ترتیب، شرط ذکر و علمی است. و لذا، در فرضی که توجه دارد، باید اول ظهر و بعد عصر را بخواند. حال، روی مبنای مشهور، وقت اختصاصی نماز ظهر همان چهار رکعت اول است؛ و وقت اختصاصی نماز عصر هم به اندازه‌ی چهار رکعت آخر وقت است؛ و بین این دو زمان، وقت اشتراکی است. - امام (رضوان الله علیه) می‌فرمایند: در این فرض که شخص یقین دارد نماز ظهرش را خوانده است؛ و الآن در وسط نمازی که می‌خواند، شک می‌کند آیا به نیت ظهر بوده یا عصر؟

در صورتی که این نماز در وقت اشتراکی است، **بطل ما بیده**، نمازش باطل است؛ اما اگر در وقت مختصّ عصر است، باز هم مسئله را دو صورت می‌کنند. اما قبل از اینکه این دو صورت را بگوئیم، عرض می‌شود مرحوم امام در مورد فرع اول از فروع علم اجمالی، می‌فرماید: مسئله 36 صورت دارد. به این صورت که: این شخص که در اثناء نماز شک می‌کند نمازش ظهر است یا عصر و نمی‌داند آن را به عنوان ظهر شروع کرده یا عصر؟ یا می‌داند قبلاً نماز ظهر را خوانده است، و یا می‌داند قبلاً نماز ظهر را نخوانده است، و یا شک دارد نماز ظهر را خوانده است یا نه؛ این می‌شود سه صورت. همین سه صورت نسبت به نماز عصر هم هست، یا یقین دارد نماز عصر را خوانده، یا یقین دارد نماز عصر را نخوانده، و یا شک دارد نماز عصر را خوانده یا نه؛ این تقسیم دوم. و تقسیم سوم این است که یا شکش در وقت مختصّ ظهر است، یا در وقت مشترک است، و یا در وقت مختصّ عصر است. این سه تقسیم سه‌تایی روی هم رفته می‌شود 27 صورت، مواردی هم که در وقت مختصّ عصر است، دو صورت دارد، یا به اندازه‌ی اینکه نمازش را قطع کند و یک رکعت به عنوان نماز عصر بیاورد، وقت دارد و یا به این اندازه وقت ندارد.

نتیجه این تقسیمات می‌شود 36 صورت که امّهاتش را خواهیم گفت. فرض را می‌بریم در موردی که وقت نماز، وقت مختصّ عصر است. کسی که در وقت مختصّ عصر - به اندازه چهار رکعت به مغرب از وقت مانده است - در حین نماز شک می‌کند که آیا نمازش را به عنوان ظهر شروع کرده یا عصر؟ و یقین هم دارد قبلاً نماز ظهر را خوانده است، می‌فرمایند اینجا دو صورت وجود دارد؛ یا به اندازه‌ی وقت وسعت دارد که اگر این نماز را رها بکند و نماز عصر را شروع کند، می‌داند و یقین دارد یک رکعت از این نماز دوم در وقت واقع شده است؛ وقت به این مقدار وسعت داشته باشد که مکلف بتواند نماز عصر را هرچند به اندازه رکعة واحدة درک کند. این را بیان می‌کنند، چون می‌خواهند مسئله را ببرند به قاعده‌ی من أدرك، - **من أدرك رکعتاً فقد أدرك الوقت جميعاً** - مرحوم امام می‌فرمایند: در این صورت، عقلاً باید نمازش را رها کند و نماز دیگری را به عنوان نماز عصر

شروع کند؛ اگر یک رکعت هم در وقت بیاورد، این یک رکعت به عنوان نماز عصر واقع شده است. اما فرض دوم این است که وقت وسعت ندارد؛ حال، آیا رفع ید از این نماز جایز است یا نه؟ ایشان می‌فرمایند: رفع ید جایز است؛ دو مطلب به عنوان «يمكن أن يقال» دارند که حتماً صفحه‌ی 104 از کتاب الرسائل العشر را مطالعه بفرمایید، ان شاء الله جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين.